

## هنگامه‌ها در رفع نقیصه‌ها

### بیست و یکمین هنگامه

امیر فیض - حقوقدان

در هجدهم مهرماه سال ۱۳۶۲ کانال اول تلویزیون فرانسه مصاحبه نسبتاً جامعی با اعلیحضرت رضاشاه دوم از شبکه سراسری خود پخش نمود در این مصاحبه درباره قانون اساسی ۱۹۰۶ - نهاد پادشاهی - جنگ برای نجات ایران، جنگ عراق و کشورهای جهان سوم گفتگوهایی تخصصی یافت که به اتفاق به نقد مواردی از آن مصاحبه اقدام میکنیم مسئله قابل توجه این است که گزارشگر کانال اول تلویزیون فرانسه عنوان "اعلیحضرت" را در خطاب بکار میبرد.

\*اولین سوال از اعلیحضرت اظهار نظر در مورد حکومت پدرشان بود.

**حاشیه خارج از متن** - حدود سی سال است که چنین سوالی با اعلیحضرت در میان گذاشته میشود و چون پاسخ‌ها بر مبنای حکمت و قانون نبوده با اظهار نظرهای متفاوتی روبرو شده است معلوم است که قصد از سوال، تخصیص انحصاری حکومت ایران

به شاهنشاه ایران بوده است و این همان چیزی است که همواره از سوی کسانی ادعا شده و میشود ولی تاکنون مواردی که بتواند زیربنای این ادعا و اتهام باشد ارائه نگردیده است. حکومت و سلطنت در فرهنگ و آثره‌ها بیک معنای است ولی در حقوق سیاسی داخلی است که مرز بین آنها را قانون مشخص میسازد بنابراین اختیارات شاه در قانون اساسی نوعی حکومت و حکمرانی است در حد مقرر، و اختیارات دولت هم اختیارات حکومتی است در حد مقرر.

برای رسیدگی و اظهار نظر سلامت و منصفانه باید به طریق حکمت رجوع کرد و بدنبال موارد و نمونه‌هایی گشت که شاه از حد مقرر خود در قانون اساسی با اراده و قصد تجاوز کرده که این تجاوز میتواند سهمی از عبور از قانون اساسی و متمم آن تلقی گردد و یا دولت‌ها در استفاده از حد خود فراتر رفته‌اند تا به حکومت خودکامه و دیکتاتوری متهم شوند.

قضایاتهای سطحی و تلقینی همراه با کینه‌توزی و دشمنی با شاهنشاه ایران در روند تیرگیها مسیری راسخته که حتی در افکار و باورهای اعلیحضرت هم اثرگذار شده است.

حدود سی سال است که سنگر از مدعیان قانون شکنی و نادیده گرفتن قانون اساسی و متمم آن از سوی شاهنشاه ایران درخواست کرده که موارد مزبور را مستند اعلام فرمایند که تاکنون این درخواست اجابت نشده است زیرا ادعا هایشان بر اساس نقل قول است نه حکمت (پایان حاشیه)

### پاسخ شهریار ایران

تاکنون انتقادات زیادی از پدرم بعمل آمده از نقطه نظرهای ویژه ای میتوان این انتقادات را پذیرفت و یاباه شیوه‌های دیگری از رژیم دفاع کرد باین همه من نمیخواهم نقش مورخ را برعهده بگیرم بر این باورم که تاریخ در مورد آنچه گذشته به روشنی قضاوت خواهد کرد.

آنچه برای من بیش از هر چیز اهمیت دارد نقشم بر اساس قانون اساسی ۱۹۰۶ و اقداماتی است که میخواهم برای آینده میهنم انجام دهم. ترجیح میدهم بیشتر در این باره سخن بگویم زیرا مسؤلیتهای من معطوف به آینده است..... گمان

میکم برای مردم ایران، شخص من و دیگران بیشتر اهمیت داشته باشد تا مادام که گذشته بازگردیم، هنوز ۴ یا ۵ سال از آنچه برای ایران رفته نگذشته است فکر میکنم تاریخ در زمان بس طولانی ترنوشته شود.

### \*- سوال دیگر

گزارشگر- اعلیحضرت خودتان راجانشین پدراعلام کرده اید آیدر نظر دارید از این لحاظ نقش اساسی ایفا نمایند

### پاسخ اعلیحضرت

از اهمیت خاصی برخوردار است، چراکه یک بحث فشرده هویتی و جامعه شناسی کشور ماست به اتفاق تمام این قسمت از بیاناتشان را میخوانیم

مایلم یکبار برای همیشه توضیح دهم که اگر بیش از هر چیز برای میهن من نیاز و ضرورت مبرم حیاتی به نظم پادشاهی مشروطه بعنوان بهترین و تنها راه وجود نداشت، من امروز اینجا نبودم. مطمئنم تا آنجا که به مسئله رهائی کشورم از موقعیت فعلی مربوط میگردد این بهترین راه حل مسائل ایران است بویژه باید خاطر نشان سازم که سلطنت مشروطه به همان گونه که در بسیاری دیگر کشورهای جهان وجود دارد به خلاف پاره ای از اظهار نظرها در برابر نظامهای دیگر حکومتی از مد افتاده نیست.

برای ایران بعنوان کشوری که شامل گروههای نژادی گوناگون است و ویژگیهای آن در ناحیه و بخش از سرزمینش تغییر میکند، نهادی که همچون یک سقف بر همه سایه افکند یک نیاز مبرم است این نظام، امنیتی بوجود میآورد که ضامن یکپارچگی کشور است تصور نمیکنم در غیاب این رژیم راهی برای نجات ایران از این موقعیت کنونی وجود داشته باشد.

باید این را دریافت که پادشاهی یک ایدالژی نیست و ارتباطی با تمایلات چپ و راست و میانیانه سیاسی که ممکن است در کشور وجود داشته باشد ندارد.

### سوال دیگر

آیا اعلیحضرت تصور نمی فرمائید که انتقال قدرت از این رژیم به رژیم دیگر دشوار تر از آن باشد که بتصور می آید؟

### پاسخ اعلیحضرت

دوران انتقال قدرت را نمیتوان تضمین کرد که خونی از بینی کسی جاری نشود اما دست کم کشور دچار جنگ و برادر کشی گسترده نخواهد شد ..... این یک نبرد میهنی برای نجات کشور و یک جنبش ملی خواهد بود، قیام ملی بر علیه یک نظام منفور که باید هر چه زودتر منهدم و معدوم شود.

بیانات اعلیحضرت راجع به کشورهای جهان سوم و مراتب دیگر مصاحبه درسنگر ۲۲ آبان سال ۶۲ درج است.

## نقدی بر مصاحبه شهریار ایران

### سلطنت و قانون اساسی ۱۹۰۶

اعلیحضرت در بیاناتشان از قانون اساسی و متمم آن بانام قانون اساسی ۱۹۰۶ یاد کرده اند. بی تردید چنین اراده ای از این نظر ابراز شده است که خارجیان در تمسک به قانون اساسی و متمم آن، غالباً به ذکر تاریخ تصویب قانون اساسی اکتفا میکنند و توجهی به متمم ندارند.

شاید این بی توجهی آنان، بهنگام حاکمیت قانون اساسی مشروطه و نظام قانونی ایران قابل تحمل بود، ولی در این روزهای حساس که هر عبارت و یا واژه ای علامت و سخنگوی عقیده و هدف خاصی شناخته میشود تحمل آن مقرون به صواب نیست.

قانون اساسی ۱۹۰۶ با پایان سلطنت قاجار، سندیت خود را برای نوع رژیم کشور زدست داده است و اگر متمم قانون اساسی ضمیمه نگردد و یا مرجع قرار نگیرد، از حقوق ملت و اصل حاکمیت مردم و انفصال قوا و حقوق سلطنت و دیگر ارکان کشور هیچ گونه سخنی در قانون اساسی ۱۹۰۶ وجود ندارد.

هر چه هست در متمم قانون اساسی است، بنابراین قانون اساسی ۱۹۰۶ یعنی قانون اساسی ایران بدون سلطنت و پادشاه، و قانون اساسی و متمم آن، یعنی قانون اساسی مشروطه که متضمن حقوق ملت و شاه و دولت است.

دریافت بزرگ، نهاد پادشاهی بیان اعلیحضرت به اینکه:

**«باید این را دریافت که پادشاهی، یک ایدالژی نیست و این نهاد، ارتباطی با تمایلات چپ و**

**راست و یامیانه سیاسی که ممکن است در کشوری وجود داشته باشد ندارد.»**

سخن بحقی است، ایدالژی، علمی است که درباره افکار صحبت میکند و معنای معمول آن، عقیده و مسلک سیاسی و یا اجتماعی برای اداره کشور است.

نهاد، آن چیزی است که برخاسته از خلقت، سرشت و طبیعت باشد. جهات افتراق نهاد با ایدالژی بسیار است از جمله اینکه، نهاد، زانیده عقیده نیست بلکه نهاد، بوجود آورنده عقیده است. یعنی اول نهاد به اعتبار طبیعت و ذات، بوجود میاید و سپس عقاید وابسته به آن نشوونما میکند.

من باب مثال، میتوان از وطن نامبرد و وطن نهادی است که به اعتبار سرشت آدمیان در داشتن جایگاه پدید آمده و پس از آن عقاید مختلف نسبت به وطن و در نهایت ناسیونالیسم و یا انترناسیونالیسم خودنما شده است.

سلطنت نیز همینطور است. سلطنت نهادی است که قدمت تاریخی آن در ایران برابر موجودیت ایران و ملت است و در حقیقت مشکل میتوان بین خلق این سه نهاد، قائل به تفاوت زمانی و یا طیفهای طینتی شد. این حق مسلم افراد است که در راه شکوفائی کشور و ملت خویش بکوشند و با ارائه عقاید گوناگون و شرکت در اداره کشور امکان ترقی و تعالی ملت خود را فراهم نمایند ولی این عقاید تاهنگامی عقیده شناخته میشود که در میدان فعالیت خود مرز پدیده های نهادی را محترم شناخته و به آن تجاوز ننماید.....

در عبارت کوتاه، همانطور که بحث داشتن و یا نداشتن وطن و یا ملیت ایرانی منتفی است بحث تجاوز به نهاد سلطنت نیز منتفی و غیر حکیمانه است.

### جنگ میهنی

اعلیحضرت در این مصاحبه، مبارزه علیه جمهوری اسلامی را به جنگ میهنی تشبیه فرموده اند، تشبیه عالی است و حقیقت این است که مبارزه برای نجات ایران چیزی جز جنگ میهنی نیست و این همان جنگ است که ۵ سال است ادامه دارد. (به تاریخ آن زمان ۱۳۶۲)

**اگر ایرانیان به علت عدم شناخت دشمن، چنین برداشت کرده ایم که این جنگ رانوعی مبارزه دمکراتیکی تلقی مینمائیم و یا چنین پریشان احوالیم که فرق بین دوست و دشمن را نمیشناسیم و چنان به هرج و مرج کشیده شده ایم که هیچکس نمیداند کجاست و چرادر دشمن در میان ماست و یا مرزهای عقیدتی چنان شکسته شده که این بلبشویی عظیم را بیار آورده است، دلپش نبود تشکیلات و فرماندهی است.**

در یک جنگ باهر نام و مفهومی که بر آن گذارده شود، هیچ چیزی مهم تر از فرماندهی نیست. سربازی که نداند، افسری که نداند فرمانده او کیست، مردمی که ندانند چه کسی رهبر فرمانده آنهاست و مشروعیت سنتی و قانونی او بر کدام پایه است و چه میگوید، نه جنگی آغاز میشود و نه برپائی آن سودی دارد چرا که جز شکست و نابودی حتمی بهره ای ندارد.

در یک جنگ، همه سربازان و شرکت کنندگان و یافرد فرد ملت میخواهند پیروز شوند ولی خواستن غیر از توانستن است نیروی که سبب میشود تا خواستن به توانستن تبدیل شود **فرمانده** است.....

این مختصر و هزاران دلیل فلسفی و روانی و عینی وجود دارد که صرف خواستن مردم کافی نیست و این خواستها مادام که در کنار تشکیلات سیاسی و فرماندهی مشروع و قانونی پخته و تبدیل به توانستن نشود، هیچ ارزشی ندارد.

اگر قائل باشیم که جنگ، نیاز به سازمان و تشکیلات و فرمانده و تدارکات دارد و اگر راستگو باشیم و از شیوه اغوی مبارزین پیروی نکنیم، حق است گفته شود که هیچ یک از چیزهای لازم برای یک جنگ میهنی که ملت ما در پیش دارد وجود ندارد.....

راستی این است که هر قدر بیشتر مردم آماده شرکت در این نبرد مقدس میشوند و لزوم برپائی آنرا دقیقتر احساس مینمایند، درک این حقیقت که نه فرماندهی وجود دارد و نه تشکیلات و امکانات، آنها را بیشتر پریشان و بی سامان میکند.

آیا پس از ۴ سال ((امروز پس از سی و اندی سال)) مبارزه سرخود، مردم به این موقعیت نرسیده اند و این حق رانیافته اند که بدانند فرمانده و رهبر آنها کیست؟ آیا این درست است که هر کس و هر دسته ای فرمانده اش خودش است؟ یعنی همین وضعی که ۴ سال ((سی و اندی سال)) است در مبارزه علیه رژیم غاصب ادامه دارد؟ آیا چنین وضعی پدید آورنده جنگ میهنی است یا عامل سرخوردگی و تلاشی است (مفصل این بحث در سنگر شماره ۱۸۱ مورخ ۲۲ آبانماه سال ۶۲ پیاده شده است)

### اعلیحضرتنا

اجازه فرمائید در این فرصت، حقیقتی مهم و حساس به اعلیحضرت عرض شود.

اعلیحضرتا، یقین فرمائید که هیچ سازمانی و تشکیلاتی که بتواند با مبارزه علیه رژیم غاصب خمینی رابه دوش بکشد و یا پایه مبارزه راستینی بر آن نهاده شود وجود حقیقی ندارد و آنچه میشنوید و یابه ظاهر ملاحظه میفرمائید همه نمایشی و توخالی است. این حقیقت مبارزه نیروهای برون مرزی است و در داخل وضع به مراتب بد تر است.

به ایرانم سوگند که در ایران هیچ چیز در مقابل رژیم خوانخوار اسلامی جز اعتقاد به حقانیت رژیم پادشاهی و سلطنت شهریار ایران وجود ندارد و این سیل احساسات گرانقدر در مسیر مبارزه همچنان سرگردان و هرز میرود و در اجتماع داغ و سوزان گاهی از جانی میجوشد و در جای دیگر دریای یأس و ناامیدی فرور میرود.

**اگر این جوشی عظیم مردم توسط پادشاه و یافرماندهان منتخب پادشاه مهار نشود و در راه نجات ایران تبدیل به توانستن نشود غنی ترین فرصتها برای رهائی ایران بباد رفته است.**

### حاشیه خارج از متن

حقیقت بالا پس از ۲۸ سال تکرار و اصرار، در اولین مصاحبه سال ۲۰۱۲ خانم مسیح علینژاد مور تائید اعلیحضرت قرار گرفت (پایان)